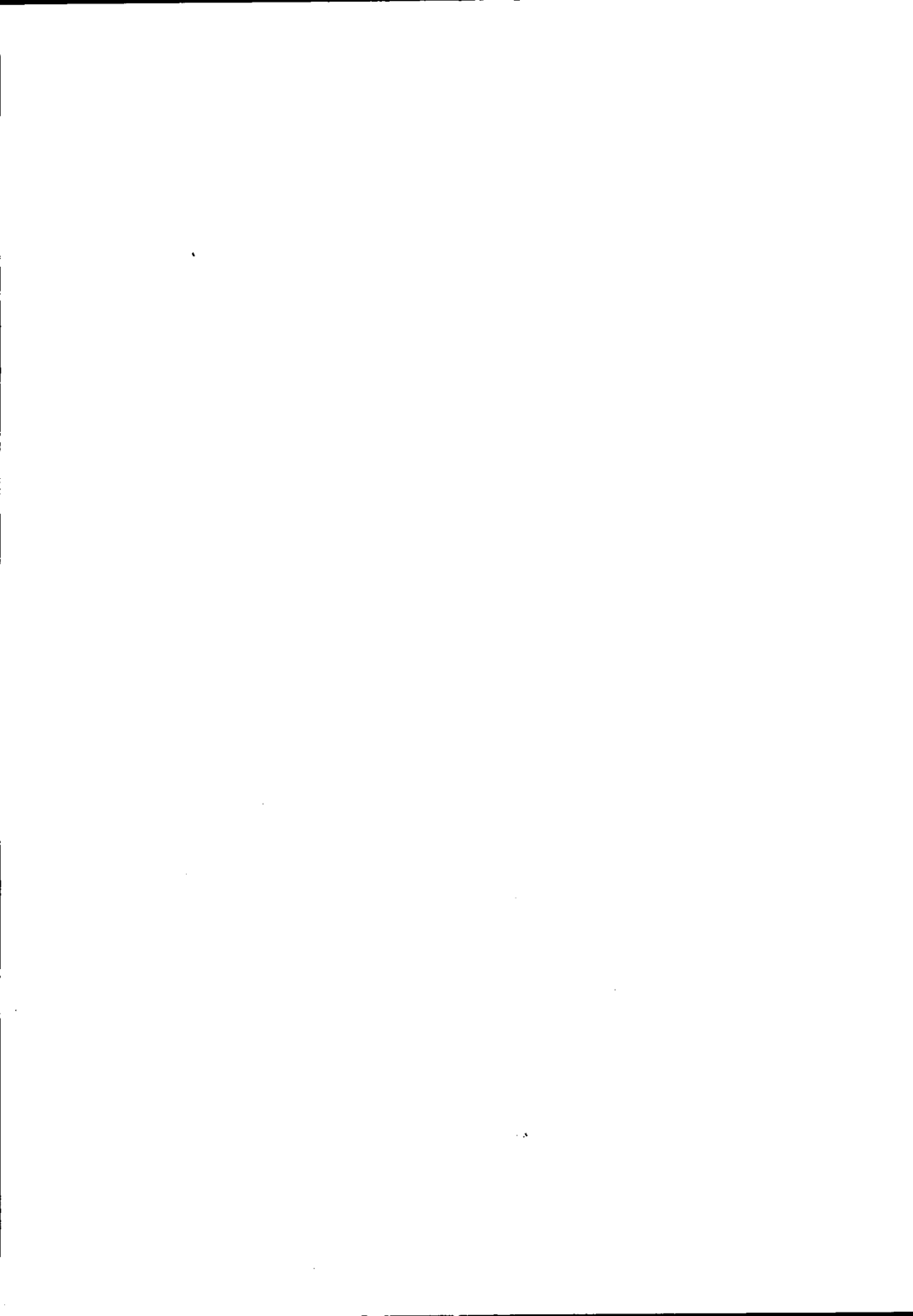


بهای یعنی چه؟

دنیای ما
زندگی بهایی
جستجوی حقیقت
محبت الله
انقطاع
اطاعت
خدمت
تبلیغ
ادب و احترام
دیدۀ خطا پوش
خضوع
راستی و امانت
خودشناسی



پیش‌گفتار

دکتر جان اینترز اسلمونت در سال ۱۸۷۴ میلادی در اسکاتلند بدنیا آمد. وی که در ۲۴ سالگی به درجه دکترا در طب و جراحی نائل شده بود، علاقه فراوانی به تحقیق داشت. در اوایل زمستان ۱۹۱۴ میلادی و همزمان با شعله‌ور شدن جنگ جهانی اول، با دیانت بهائی آشنا شد و بی‌درنگ به عظمت تعالیم جدید پی برد و در صدد برآمد تا در باره امر مبارک بیشتر بداند. او که در باره همه ادیان تحقیق نموده بود، تمام کتابهایی که درباره امر بهائی به انگلیسی وجود داشت، مطالعه کرد و در سال ۱۹۱۶ ایمان خود را به این امر اظهار نمود.

او سپس با شور و شوقی بی‌نظیر به خدمت و تبلیغ قیام کرد و احبا را جمع نمود تا اولین محفل روحانی شهر پرتموت تشکیل شد. آنگاه به یادگیری زبان فارسی مشغول شد تا بتواند آثار بهائی بیشتری را فراگیرد. پس از آن شروع به نوشتن کتابی نمود که معرفی جامعی از دیانت بهائی باشد.

با پایان جنگ، پیش‌نویس ۹ فصل آنرا به حضور حضرت عبدالبهاء فرستاد و از ایشان طلب راهنمایی نمود. جواب محبت آمیز آن حضرت و دعوت به حیفا، او را بسیار مسرور نمود. وقتی در زمستان ۱۹۱۹-۱۹۲۰ به

مدت دومه و نیم مهمان حضرت عبدالبهاء بود، نسخه دست‌نویس تمام کتاب را با خود داشت و از هر فرصت ممکن، برای بهبود کتاب، از نظریات آن حضرت استفاده می‌نمود.

در بازگشت به انگلستان، کتاب را با توجه به راهنمایی‌های حضرت عبدالبهاء، تجدید و بازنویسی نمود و به حیفا فرستاد تا همانطور که ایشان فرموده بودند، ترجمه گردد و آن حضرت اصلاح فرمایند. این در حالی بود که از زندگانی حضرت عبدالبهاء در این عالم، چند ماهی بیشتر باقی نمانده بود. با این وجود، در بحبوحه مشغولیات فراوان، سه فصل و نیم را (فصل یک و دو و پنج و قسمتی از فصل سوم) تصحیح فرمودند.

پس از درگذشت حضرت عبدالبهاء، هیئتی از سوی محفل ملی انگلستان کتاب را بررسی و تکمیل نمود و با نام **بهاء‌الله و عصر جدید** چاپ شد.

تا کنون میلیونها نسخه از این کتاب به زبانهای مختلف در سراسر کره ارض منتشر شده و طالبان حقیقت را به صراط مستقیم هدایت نموده است.

این کتاب به فارسی نیز ترجمه شده و درسایت مرجع بهائی به فارسی و انگلیسی موجود است.

اینک با استفاده از این کتاب و چند منبع دیگر، متن جدید و بازنویسی شده‌ای ارائه گردیده است. در این متن، سعی شده که عبارات و اصطلاحات بهائی به ساده‌ترین شکل درآید و برای همگان قابل فهم باشد. همچنین مفهوم بسیاری از قسمت‌هایی که اصل یا ترجمه آثار بهائی بوده، بیان شده است.

امید است که خواننده بتواند بعد از این کتاب به کتاب‌های دیگر بهائی دسترسی پیدا کند و اصل آثار الهی را دریابد و مفاهیم روحانی را شخصا از سرچشمه دریافت نماید.

آنچه پیش روی شماست فصلی از کتاب است که بصورت جداگانه نشر گردیده است.



بهائی یعنی چه

دنیای ما

ما در عالمی زندگی می‌کنیم که از هر گوشه آن ناله و فریاد بیچارگان بلند است و گریه کودکانِ ناامید از آینده به گوش می‌رسد. فساد و تباهی در همهٔ اعضای هیکل این عالم ریشه دوانیده و آن را به ورطهٔ نابودی و فنا کشانده است.

روزی نیست که خبری از فساد در اقتصاد، سیاست، هنر و حتی دیانت آن نشنویم. در چنین اوضاع و احوالی بهائیان معتقدند که بالاخره ملکوت خداوند بر روی زمین شکل خواهد گرفت و مدینه فاضلهٔ افلاطون را به چشم ظاهر خواهیم دید. البته پیش از آنکه ملکوت بر زمین مستقر شود باید در قلب مردمان قرار یابد.

در این فصل تعلیمات حضرت بهاءالله در مورد رفتار و کردار افراد را مرور می‌کنیم تا ببینیم مقصود از بهائی بودن چیست.

زندگی بهایی

وقتی از حضرت عبدالبهاء سؤال شد که بهائی یعنی چه؟ در جواب فرمودند یعنی جمیع عالم را دوست داشتن

و با همهٔ مردمان مهربان بودن. در خدمت به هم‌نوع کوشیدن، در راه صلح عمومی و ترویج برادری بین همهٔ بشر همت نمودن. در جایی دیگر عبارت کوتاه اما بسیار پرمعنی " بهائی یعنی جامع جمیع کمالات انسانی " را می‌فرمایند. یعنی کسی می‌تواند بهایی باشد که همه کمالات انسانی در وجودش جمع شده باشد. در حقیقت، این نقطهٔ نظرگاه هر یک از ماست که باید بسوی آن در حرکت باشیم.

در جایی دیگر می‌فرمایند: انسان ممکن است بهایی باشد ولو نام حضرت بهاءالله را نشنیده باشد. کسی که به تعالیم حضرت بهاءالله رفتار نماید بهایی است و برعکس اگر کسی پنجاه سال خود را بهایی نامیده و بموجب تعالیم رفتار ننموده، بهایی نیست.

شخصی با صورت زشت ممکن است نام خود را جمیل بگذارد اما هیچکس فریب نامش را نخواهد خورد و شخصی سیاهی ممکن است خود را سفید بخواند اما هیچکس، حتی خودش، باور نخواهد کرد.

کسی که مظاهر ظهور الهی را نمی‌شناسد مثل گیاهی است که در سایهٔ روئیده است. شاید هرگز خورشید را نبیند و شناسد اما زندگی او بسته به خورشید است.

مظاهر الهی یعنی انبیاء و پیامبران، خورشید روحانی هستند و حضرت بهاءالله آفتاب جهانتاب امروز است که در آن زندگی می‌کنیم. خورشید دیروز و پارسال و صدسال پیش جهان را حرارت و زندگی بخشیدند. اگر آن خورشیدها طلوع نمی‌کردند و بر زمین نور و گرما ارزانی نمی‌کردند، امروز زمین سرد و مرده بود. اما فقط خورشید امروز است که نهالهای پرورش یافته در پرتو خورشید دیروز و پارسال را به ثمر می‌رساند.

برای رسیدن به زندگی بهایی به معنای واقعی، باید مثل گل سرخ و یاسمن که برای شکفتن، با اشعه خورشید ارتباط مستقیم می‌جوید، ما نیز با حضرت بهاءالله ارتباط قلبی پیدا کنیم. آن نور و گرما همه زندگی و وجود گل است؛ طراوت و شادابی اوست؛ سبزی و خرمی اوست؛ رنگ و بوی اوست و اگر قطع شود از هیچکدام اثری باقی نمی‌ماند. همینطور وجود حقیقی ما به اشعه و نور خورشید روحانی احتیاج دارد تا طراوت یابد؛ خرم و شاداب شود و رنگ و بو پیدا کند.

بهائیان هیکل بشری حضرت بهاءالله را پرستش نمی‌کنند بلکه در مقابل جلال و بزرگی خداوند سجده می‌کنند. عزت و بهاء خداوند را ستایش می‌نمایند که حضرت بهاءالله مظهر آن است. بهائی به حضرت موسی و

حضرت مسیح و حضرت محمد و تمام پیامبرانی که برای هدایت خلق آمده‌اند به دیده احترام و تقدیس می‌نگرد. آنها را طلوع همان خورشید یگانه‌ای می‌داند که در روزها و سالهای پیشین طلوع نموده‌اند و عالم را حرارت و زندگی بخشیده‌اند. اما معتقد است که حضرت بهاءالله خورشید امروز است. او حامل پیام خداوند برای امروز است؛ روزی که ما در آن زندگی می‌کنیم. او بزرگترین مربی و معلم جهانی است که برای تکمیل تلاش پیامبران پیشین آمده است. او آمده تا نهالهای وجود را به ثمر بنشانند. حضرت مسیح می‌فرماید:

“اگر کسی خواهد متابعت من کند باید خود را انکار کرده و صلیب خود را برداشته و از عقب من آید. زیرا هرکس بخواهد جان خود را برهاند آن را هلاک سازد. اما هر که جان خود را به بخاطر من هلاک کند، آنرا دریابد.”^۱

همه مظاهر الهیه، همین را از پیروان خویش خواسته‌اند. محبت و اطاعت کامل با خلوص؛ این چیزی است که همه ادیان را با تمام مخالفت‌های دشمنان و سختی‌ها و بلاها و شهادت مؤمنین به پیروزی رسانده است.

اما هرگاه خودپسندی و ریا و جاه‌طلبی جای بندگی

^۱ انجیل متی ۲۴/۱۶-۲۵

و خلوص را گرفت، آن دیانت رو به انحطاط و پستی نهاد
و عامه پسند گردید. روح نجات و قوه بی‌نیهایت خود را از
دست داد و به ورطه فنا کشیده شد.

اگر ما به حقیقت ظهور الهی آگاه شدیم، کافی نیست
که آنرا تصدیق کنیم و یا نام خود را در زمره پیروان آن
دین درآوریم، بلکه بندگی و اخلاص کامل و صمیمانه
لازم است تا به ثمره ایمان برسیم. خداوند از ما می‌خواهد
که مظهر ظهور او را دوست بداریم، اطاعت کنیم و
صمیمانه با خلوص تمام به تعالیم و اوامر او عمل نمائیم.
در همه ظهورات، خداوند چنین خواسته است. حضرت
بهاءالله مظهر ظهور الهی برای این ایام است و تعالیم او
برای این زمان.

تولد جسمانی یکی یکی صورت می‌گیرد و نوزادان
یکی یکی پا به این عالم می‌گذارند. تولد روحانی نیز یکی
یکی ممکن است. اگر در آینده، مردم بیشتری موفق به
شناسایی مظهر امر الهی شوند، دلیل بر آن است که
آمدگی مردم برای تسلیم و اطاعت از خداوند و مظهر امر
او بیشتر شده است نه آنکه راه ورود به دین الهی وسیع
شده باشد. در آنروز مردم مصیبت زده و اندوهگین، پس
از تجربه‌های طولانی و تلخ راههای غفلت و نادانی، با دلی
شکسته به این راز پی برده‌اند که تنها راه نجات در این

عالم، توجه به حق و دستورات و تعالیم اوست که بوسیله مظهر امر الهی در این روز به عالم ارزانی شده است.

جستجوی حقیقت

حضرت بهاءالله پیروان خویش را به عدل و انصاف توصیه می‌فرمایند. بر هر فردی واجب است که شخصاً جلال و بهاء خداوند را در ظهور حضرت بهاءالله مشاهده نماید و به حقیقت آن پی برد.

همه مظاهر الهی در هر زمان که ظاهر شده‌اند، از مردم خواسته‌اند که چشمان خود را بگشایند و عقل خود را بکار برند تا بتوانند ظهورات الهی را بشناسند. چشم تیزبین لازم است و فکر آزاد، تا ابرهای تعصب را کنار بزند و زنجیرهای تقلید کورکورانه را بشکند و به درک حقیقت نائل شود.

اگر کسی بخواهد بهائی شود باید در راه جستجوی حقیقت بی‌باک شود. او باید چشم معنوی خود را بیدار و استعداد روحانی خود را فعال و زنده نگه دارد. در طلب حقیقت همه توانایی‌های جسمانی و معنوی خود را بکار اندازد و بدون دلیل صحیح و قانع کننده، چیزی را قبول نکند.

اگر قلب کسی که طالب حقیقت است، پاک و فکرش

از تعصب آزاد باشد، مظهر الهی را در هر هیکلی ظاهر شود، بشناسد و البته از محبت و بندگی او محروم نماند. حضرت بهاءالله در لوحی بنام " اصل کل خیر " (ریشه همه خوبیها) می‌فرمایند:

“ اصل کل العلوم هو عرفان الله جل جلاله و
هذا لن یحقّق الاّ بعرفان مظهر نفسه ”

(اصل همه دانشها، شناخت خداوند است و آن هرگز ممکن نیست مگر به شناخت مظهر امر خداوند.)
مظهر الهی انسان کامل است. تا او را نشناسیم نمی‌توانیم به امکانات و توانایی‌هایی که در خود ما وجود دارد، پی ببریم. او حقیقت وجود ما را بر ما ظاهر خواهد کرد. حضرت مسیح فرمود: “ در سوسن‌های چمن تأمل کنید چگونه رشد می‌کنند ” گل سوسن به ظاهر از یک پیاز نازیبا و بی مقدار می‌روید. پیش از آنکه دست باغبان آنرا در زمین مناسب بکارد و آب دهد تا به ثمر نشیند، هرگز نمی‌توانستیم لطافت و زیبایی و ظرافت شکوفه و گلبرگهای آن را تصور کنیم. حتی اگر آن پیاز را قطعه قطعه می‌کردیم، نشانه‌ای از اینهمه زیبایی نمی‌یافتیم. وجود ما مثل آن پیاز سوسن است. اگر باغبان الهی یعنی مظهر امر خداوند را بشناسیم و در دستان پر مهر او قرار گیریم و در زمین اراده او کاشته شویم و به آب تعالیم او

آبیاری گردیم، گلهای خدمت و محبت و بندگی در وجود ما می شکفتد و معنی و مقصد زندگی بر ما روشن می گردد.

محبت الله

یکی از پدیده‌هایی که همراه با شناخت مظهر امر الهی در وجود ظاهر می‌شود، محبت الله است. ممکن نیست که شناخت باشد و محبت نباشد یا محبت الهی باشد و شناخت مظهر امر نباشد.

حضرت بهاءالله می‌فرماید:

“علت آفرینش ممکنات حُب بوده”

خداوند بخاطر عشقی که به ما داشت ما را خلق نمود. تنها مقصد زندگانی برای یک بهائی، حُب الهی است. او پیوسته به‌یاد دارد که خداوند فرموده مرا دوست بدار تا دوستت بدارم. اگر مرا دوست نداری هرگز تو را دوست نخواهم داشت. مقصود آنست که بدون عشق الهی در دل، ممکن نیست از محبت او نصیب ببریم.

بوته گل سرخی که به اراده خود، سرداب تاریک و بی‌نور را بر باغ بزرگ ترجیح دهد، خودش، خود را از اشعه آفتاب محروم نموده. ما اختیار این را داریم که به خورشید حقیقت رو کنیم، از نورو حرارتش بهره بگیریم تا

توانایی‌هایی پنهان در ما را ظاهر کند و پیوسته در حال رشد باشیم. یا آنکه در سرداب هوی و هوس و افکار و خیالات غیر حقیقی، یا در ظلمت تعصب و تقلید و یا در تاریکی غفلت و بی‌خبری از حقایق معنوی، و ظاهر پرستی، عمر گرنامه را به انتها رسانیم.

محبت‌الله معنایش این است که همه چیز و همه کس را دوست بداریم، زیرا هر چیز جلوه‌ای از خداوند است. شاعر می‌فرماید:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست
بهایی حقیقی، عاشقی است که همه را خالصانه دوست دارد. از هیچکس کدورتی ندارد و به هیچ چیز نفرت نمی‌ورزد. محبوب حقیقی خود را در هر چهره‌ای می‌بیند و آثار او را همه جا مشاهده می‌کند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

به اظهار دوستی و محبت که فقط با حرف باشد قانع نشوید. قلبتان را با محبت خالصانه نسبت به تمام افرادی که در راهتان می‌گذرند، مشتعل سازید.

و نیز می‌فرمایند: "ما باید مانند یک روح در هیاکل مختلف باشیم. هرچه بیشتر یکدیگر را دوست بداریم در درگاه خداوند عزیزتریم."

در یک انجمن در امریکا فرمودند:

“ ادیان الهی گرچه به صورت و نام مختلف است اما در حقیقت یکی است. انسان باید عاشق نور باشد از هر افقی بتابد. عاشق گل باشد از هر خاکی بروید. طالب حقیقت باشد از هر محلی صادر شود. اگر کسی به فانوس دلبسته باشد، نشانه دوست داشتن نور نیست. علاقه داشتن به خاک، لطفی ندارد. اما لذت بردن از گلی سرخ که از خاک روئیده، ارزش دارد. علاقه به درخت نفعی ندارد اما چیدن میوه لذت بخش است. انسان باید از میوه خوشگوار بهره ببرد از هر درختی باشد. کلمه حقیقت از هر زبانی خارج شود، باید مورد قبول قرار گیرد. حقیقت در هر کتابی باشد، باید پذیرفته شود. اگر ما متعصب باشیم، این تعصب باعث محرومیت و نادانی است. جنگ بین ادیان بخاطر سوء تفاهم است. اگر درباره ادیان تحقیق کنیم و حقایق پنهان در اصول اساسی آنها کشف نمائیم، ملتفت خواهیم شد که همه توافق دارند. زیرا حقایق اصلیه آن یکی است. در این صورت اهل ادیان در دنیا، می توانند به نقطه وحدت و یگانگی برسند.”

این عشق و محبت در سایه تعالیم حضرت بهاءالله باید به جایی برسد که “هریک از دوستان، دیگران را پرستش نماید و مال و جان دریغ ندارد و به جمیع وسایل

سعی کند او را خوشحال و شادمان نماید. طرفِ مقابل باید نهایتِ بزرگواری داشته باشد. او نیز به جانفشانی پردازد تا این رفتار، عالم را روشن نماید و این آهنگ، جهانیان را به وجد و طَرَب آرد.“

انقطاع

بندگی و خلوص نسبت به خداوند، انقطاع می‌طلبد. انقطاع یعنی دلبستگی نداشتن. انقطاع از ماسوی الله یعنی از آرزوهای دنیوی و حتی خواسته‌های خود برای عالم بعد، دل برداریم. دربارهٔ صراط مستقیم یعنی راه خداوند بسیار شنیده‌ایم. این صراط ممکن است از میان ثروت و فقر؛ سلامت یا بیماری؛ قصر یا زندان؛ گلشن یا خرابه بگذرد. هرچه که باشد، فرد بهایی سهم خود را به نهایت تسلیم و رضا و سرور و شادمانی می‌پذیرد.

مقصد از انقطاع آن نیست که ما نسبت به اطرافیان خود بی‌تفاوت و لاقید باشیم، یا آنکه خودمان را در اوضاع ناگوار تسلیم کنیم یا آنکه نعمتها و زیباییهای عالم هستی را بدیده تحقیر بنگریم و بی‌ارزش شماریم. بهائی حقیقی نمی‌تواند سنگدل و بی‌عاطفه و یا مرتاض و زاهد و تارک دنیا باشد. شخص بهائی تمام تلاشش این است که در مسیر ارادهٔ خداوند حرکت کند و آنچه او نخواهد

هرگز نخواهد. از نعمتهای الهی و مواهب بی‌پایان او بهره‌مند شود، اما سر موئی به خلاف نرود. هیچ چیز او را هراسان و مأیوس نسازد و هیچ گرفتاری و سختی ناامید و پریشان‌ش ننماید. شبهای تیره‌اش با نور محبت الله روشن گردد و مشکلات و سختی‌هایش با یاد خداوند به شادمانی و گشایش تبدیل شود.

در کلمات مکنونه عربی بیانی می‌فرمایند که مضمونش بفارسی اینست که اگر مرا دوست داری از آنچه خودت دوست داری، دل بردار و رو بگردان و اگر رضای مرا جویی از رضای خودت چشم‌پوش تا تو در من فانی شوی و من در تو باقی گردم. (رَبِّم)

این محبت در شخص بهایی به جایی می‌رسد که خداوند در سوره هیکل می‌فرماید:

من کان فی قلبه اقل من خردل حب دونی
لن یقدر ان یدخل ملکوتی (کسی که در
قلبش کمتر از ذره ریزی چون خردل، محبت
غیر من باشد هرگز قادر نیست که داخل در
ملکوت من گردد.)

اطاعت

آرزوی عاشق صادق آن است که محبوبش چیزی

بخواهد و او خواستهٔ محبوب را برآورده سازد. این بزرگترین لطف و محبتی است که محبوب به عاشق خود می‌نماید و بر سر او مینت می‌گذارد.

محبت و بندگی نسبت به خداوند لازمه‌اش اطاعت از دستورات و برآورده ساختن خواستهٔ محبوب حقیقی است. ما خداوند را دوست داریم و از اوامر و احکام او اطاعت می‌کنیم، حتی اگر دلیل و علت آن حکم را ندانیم. ملوان کشتی از فرمان ناخدا اطاعت می‌کند حتی اگر علت آن را نداند. او از روی نادانی اطاعت کورکورانه نمی‌کند، بلکه ناخدا را کشتیبانی ماهر و در دانش دریانوردی، آگاه و صاحب تجربه می‌داند. ناخدا لیاقت خود را در فرماندهی ثابت کرده و ملوان، نجات خود و همهٔ مسافران و ملوانان دیگر را در اطاعت از دستورات ناخدا می‌داند.

فرد بهایی نیز با خضوع و خشوع در نهایت تسلیم، از فرمانده کشتی نجات اطاعت می‌کند. اما زمانی این اطاعت عاقلانه است که از تجربه و مهارت و دانش و احاطهٔ ناخدا آگاهی داشته باشد و او را فرمانده لایق بداند. در چنین حالتی اگر از فرمان ناخدای الهی سرپیچی کند، خود را بدست امواج فنا سپرده است.

تنها با اطاعت آگاهانه از مربی و معلم دانا، می‌توان به

ثمرات دانش او دست یافت. اگر فرمانده کشتی، ماهر و با تجربه نباشد و ملوانان نیز از او اطاعت ننمایند، چگونه کشتی به ساحل خواهد رسید؟

حضرت مسیح به روشنی بیان می‌کند که صراط شناسایی خداوند، اطاعت است. حضرت بهاءالله می‌فرماید:

ایمان بالله و عرفان او تمام نشود مگر به
تصدیق آنچه از او ظاهر شده و همچنین
عمل به آنچه امر فرموده و در کتاب از قلم
اعلی نازل گشته^۲

امروزه دموکراسی در اکثر کشورها، باعث شده که اطاعت کامل، مورد قبول مردمان قرار نگیرد. البته اطاعت و تسلیم در برابر خواسته‌های یک فرد عادی، نکبت بار است و باعث ضرر و زیان بی‌اندازه گردد. اینجا سخن از اطاعت در برابر اراده خداوند یکتا است. اگر همه افراد و گروه‌های مختلف به خواست خداوند، همراز و دمساز گردند، به یگانگی و محبت دست خواهند یافت.
حضرت بهاءالله می‌فرماید:

^۲ لوح تجلیات

ای اهل عالم سراپردۀ یگانگی بلند شد به
چشم بیگانگان یکدیگر را مبینید. همه بار
یک دارید و برگ یک شاخسار

اگر مردمان فقط همین یک ندا را بشنوند و به آن
عمل نمایند بجای پیروی از رهبران و پیشوایانی که
دشمنی با دیگران را می آموزند، به چشم برگهای یک
درخت و میوه های یک شاخه همدیگر را خواهند پذیرفت
آنگاه ریشه جنگ و جدال و دشمنی در عالم خواهد
خشکید و بهار دوستی و عشق و وحدت فرا خواهد رسید.
جامعه جهانی بهایی نمونه ای از مردمانی است که این ندا
را شنیده اند و می کوشند تا پیوسته به آن عمل نمایند.

خدمت

محبت و بندگی خالص نسبت به خداوند، لازمه اش
خدمت است. یک بهایی می داند که برای این خلق شده تا
به عرفان و عبودیت خداوند نائل شود. شناسایی و عرفان
خداوند یعنی شناخت مظهر امر او، و عبودیت یعنی
اطاعت از دستورات و احکام و تعالیم او و خدمت به او.
خدمت به خداوند فقط از طریق بندگی و خدمت
به بندگان او ممکن است. اگر ما به همونوع خود پشت
کنیم، به خدا پشت کرده ایم. حضرت مسیح می فرماید: “

آنچه به یکی از این برادران کوچکترین نکردید، به من
نکردید”

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: ای پسر انسان اگر ناظر
به فضل هستی، نفع خود را رها کن و سعی کن تا به
دیگران نفع برسانی و اگر ناظر به عدل هستی، هرچه
برای خود می‌پسندی برای دیگران هم آنرا بخواه”
(ترجمه)

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

“ عبادت آن است که به خدمت عالم انسانی پردازی
و احتیاجات مردم را برآوری. همین خدمت، عبادت است.
طبیعی که با مهر و ملاحظت و بدون تعصب، به حال
مریض رسیدگی می‌کند و به یاری و همکاری بین بشر
اعتقاد دارد، عبادت خداوند را بجا می‌آورد. “

تبلیغ

بهائی حقیقی به تعالیم حضرت بهاءالله ایمان دارد و
سراسر زندگی خود را با نور هدایت و الهام از آن، روشن
می‌کند. او با شادمانی تمام، دیگران را در آنچه یافته،
سهیم می‌داند و با رساندن پیام حضرت بهاءالله به گوش
طالبان، تأیید و عنایت و قدرت خداوند را بسوی خود
جذب می‌کند. همه کس نمی‌تواند ناطق زبردست و

نویسنده ماهر گردد، ولی هر بهائی می‌تواند با زندگی حقیقی بهائی، به تبلیغ بپردازد.

برای تقدیر و سپاس از این موهبتی که خداوند به ما عنایت فرموده، باید بپاخیزیم و پیام امید بخش حضرت بهاءالله را به انسانهای رنج کشیده و درمانده اطراف خود برسانیم. هرچه بیشتر این موهبت را به دیگران عرضه کنیم، سهم باقیمانده برای ما بیشتر خواهد بود. کدام لذت می‌تواند با لذت شاد کردن دیگران و بخشیدن روح امید به قلوب مردمان، قابل مقایسه باشد؟ هرچه دیگران را بیشتر شادمان کنیم، شادی خاطر ما افزون‌تر خواهد شد و احساس خدمت به عالم انسانی در ما عمیق‌تر و شدیدتر خواهد گشت.

فرد بهایی هرگز عقاید خود را به کسانی که مایل نیستند، تحمیل نمی‌کند. او می‌خواهد دیگران را به ملکوت جذب نماید نه آنکه بزور مجبور به قبول نماید. او آموخته است که همچون شبان مهربان با نوای موسیقی، اغنام الهی را راه برد نه آنکه با سنگ و چوب گوسفندان را به راه رفتن وادار نماید. حضرت بهاءالله از ما می‌خواهند تا زمانی که گوش شنوا برای شنیدن پیام الهی نیافتیم، لب به سخن نگشاییم. همچنانکه ساقی تا طلب نیند، ساغر نبخشد و عاشق تا به جمال معشوق فائز نشود، از

جان نخروشد.

باید بذر کلمات گهربار الهی را در زمین پاک قلب کسی که مایل به شنیدن است، پاشید تا گلهای حکمت و دانش الهی از دل برآید نه از گل.

حضرت بهاءالله می فرماید:

“ آنچه را دارائید بنمائید. اگر مقبول افتاد،

مقصود حاصل والا تعرّض باطل ”

مقصود اینست که در این ظهور جدید، تبلیغ امر خداوند و بشارت ظهور حضرت بهاءالله، باید به کمال محبت و مهربانی صورت گیرد نه به زور و اجبار؛ نه به جهاد و شمشیر؛ نه به بی احترامی و توهین به عقاید دیگران و نه به وعده و تبشیر.

ادب و احترام

حضرت بهاءالله می فرماید: “ شما را به ادب و وصیت

می نمایم ”

ادب را آقا و سرور همه صفات اخلاقی می دانند و

می فرمایند خوشا از برای کسی که “ به نور ادب منور ”

شد.

“ دارای ادب دارای مقام بزرگ است. ”

حضرت عبدالبهاء خطاب به بهائیان امریکا می‌فرمایند:
مبادا مبادا قلبی را برنجانید. مبادا مبادا کسی را
بیازارید. مبادا مبادا با نفسی خلاف محبت رفتار کنید.
مبادا مبادا انسانی را مأیوس و ناامید کنید. هر کس
سبب اندوه جانی و نومیدی دلی گردد، اگر در زیر طبقات
زمین جای گیرد بهتر از آن است که بر روی زمین
حرکت کند.

ایشان به ما تعلیم می‌دهند که همچنان که گل در
غنچه پنهان است، در قلب هر انسانی - هر قدر به ظاهر
سنگدل و شرور باشد- نشانه‌ای از روح الهی موجود است.
بهائی حقیقی آن است که با هر کس مثل باغبانی رفتار
کند که با بوته گلی زیبا رفتار می‌نماید. اگر بیهوده سعی
کند که بوته پیش از غنچه دادن، به گل بنشیند هرگز
تلاشش به ثمر نخواهد نشست. این تابش نور خورشید
است که در زمان معینی غنچه را از بیخ شاخه ظاهر
می‌کند و به گل بدل می‌نماید. فرد بهائی شعاع آفتاب
جهانتاب را بواسطه کلمه الهی و محبت یزدانی، در دلها
می‌تاباند و خانه‌های تاریک را نورانی می‌نماید.

حضرت عبدالبهاء باز می‌فرمایند:

از جمله تعالیم حضرت بهاء‌الله اینست که انسان در
همه حال آسان‌گیر باشد. دشمن را دوست شمارد و

بدخواه را خیرخواه بداند. نه آنکه دشمن را دشمن بداند و مدارا نماید و بدخواه را بدخواه بداند اما خوش رفتاری کند. اینگونه عمل کردن دورویی است. تزویر است. حقیقت ندارد. شما باید دشمن را دوست ببینید و بدخواه را خیرخواه بدانید و به این روش معامله کنید. یعنی محبت و مهربانی و خیرخواهی شما حقیقی باشد نه مدارا. حضرت عبدالبهاء به ما می‌آموزند که با وجود آنکه کسی بظاهر دشمن است و از روی غفلت و نادانی و بی‌خبری از روح محبت، کینه توزی می‌نماید، اما در باطن دارای روحی است که نشان از بخشش خداوند دارد. روحی که همان حقیقت اسانی است این حقیقت هرچند در زیر غبار یا گل و لای هوی و هوس پنهان باشد هنوز وجود دارد و همیشه امکان جلوه و نمایش خواهد داشت. ما فکر و ذکر و محبت خود را به این حقیقت نورانی که در زیر خروارها آلودگی، مظلوم واقع شده، متوجه می‌سازیم و از خدا می‌طلبیم که این حقیقت را بیدار و فعال شود تا شخصیت ظاهری نیز تغییر یابد و تجدید گردد و به انوار الهی منور شود.

دیدۀ خطا پوش

هیچ چیز به اندازه عیب‌جویی برای امرِ الهی ضرر

ندارد. در کتابهای آسمانی پیشین نیز آیات و بیانات فراوانی در این خصوص، یافت می‌شود. حضرت بهاء‌الله در کلمات مکنونه می‌فرمایند: ای پسر انسان به خطای آحدی دم مزن مادامی که خودت خطاکار هستی (ترجمه) حضرت عبدالبهاء از ما می‌خواهند که از خطای آحدی دم نزنیم. در حقش دعا کنیم و با مهربانی به اصلاح خطایش پردازیم. نظر به صفات نیکو نمائیم نه به آنچه ناپسند است. اگر کسی ده صفت نیک داشته باشد و یک صفت زشت، آن ده صفت نیکو را ببینیم نه آن یک صفت زشت و اگر ده صفت ناپسند داشته باشد و یک صفت پسندیده، باز به این یک صفت پسندیده ناظر باشیم و آن ده را اصلاً نبینیم. کلمه ناسزا در حق احدی بر زبان نرانیم اگر چه دشمن باشد.

در لوحی می‌فرمایند:

" بدترین خُلق انسانی و گناه عظیم، غیبت نفوس است؛ عَلَى الْخُصُوصِ ° صدورش از احبای الهی. اگر نوعی می‌شد که ابواب غیبت مسدود می‌شد و هریک از احبای الهی ستایش دیگران را می‌نمود، آنوقت تعالیم حضرت بهاء‌الله نشر می‌یافت؛ قلوب نورانی

می‌گشت، روح‌ها ربانی می‌شد، عالم انسانی

سعادت ابدی می‌یافت."

بزرگترین وسیله برای ایجاد دشمنی و تفرقه،
عیب‌جویی و غیبت دیگران است. فرد بهائی می‌آموزد که
پیوسته جستجوی صفات نیکوی دیگران را بنماید و از
آنچه شایسته نیست، چشم بپوشد.

روزی حضرت مسیح و حواریون در راه به سگ
مرده‌ای برخوردند. یکی از بوی آزاردهنده آن شکایت
نمود. دیگری از زشتی او سخن گفت و دیگری از عیب
دیگر. اما آنحضرت فرمود که ببینید چه دندان‌های
سپیدی دارد! هیچیک از عیوب را ندیدند، فقط دندان
سفید را دیدند.

خضوع

در حالی که از خطای دیگران چشم می‌پوشیم و به
صفات نیکوی آنان ناظریم، پیوسته متوجه خطایای خود و
در فکر رفع آن هستیم. در اینجا عکس آنچه در باره
دیگران می‌بینیم، در خود می‌جوئیم. اگر ده صفت نیکو
داریم و یک صفت ناپسند، آن ده را فراموش می‌کنیم و به
رفع این صفت ناپسند می‌پردازیم و اگر ده صفت ناپسند
داریم و یک صفت پسندیده، باز تلاشمان آن است که آن

ده صفت به صفات پسندیده تبدیل شود.

حضرت بهاء الله می فرماید: چگونه عیوب خود را فراموش کردی و به عیوب بندگان من مشغول شدی؟ هرکس که چنین کند لعنتی از جانب من بر او باد. (ترجمه)

و نیز تعلیم می دهند که اگر هوس عیب جویی کردیم به ذکر عیوب خودمان مشغول شویم، چه که بیش از هرکس، به عیبهای خود واقف و آگاه هستیم.

حضرت عبدالبهاء می فرماید:

زندگی شما باید از ملکوت مسیح اقتباس کند. حضرت مسیح نیامد که مردم به او خدمت کنند. او آمد تا خادم همه باشد. در این ظهور جدید، همه خادمند و خواهر و برادر هم. به محض آنکه یکی در خودش برتری و امتیاز ببیند، در خطر عظیم افتد و تا این فکر را در ذهن خود ریشه کن ننماید، لایق خدمت به ملکوت خداوند نخواهد بود. اگر از خود ناراضی باشیم، نشانه آن است که در حال ترقی هستیم. هرکس که از خود راضی است، مظهر شیطان است و هر که خود را نپسندد، آیت رحمن است. اگر کسی دارای هزار صفت نیکو است، نباید به آن ناظر باشد. باید جستجوی نقص خود کند تا ترقی نماید. هر قدر انسان ترقی کند، باز ناقص است. زیرا مقام بالاتری

موجود است. به محض آنکه به آن مقام بالا نظر نماید، از خود ناراضی شود و طلب آن رتبه بالا کند. ستایش از خود، دلیل خود پسندی است.

راستی و امانت

حضرت بهاءالله می‌فرمایند که امانت مثل آفتاب جهانتاب است. باعث راحت و اطمینان مردمان است و اساس هرچیز به امانت محکم می‌شود. عالم‌های عزت و ثروت و مقام به نور امانت روشن است. بهترین لباس و زینت برای هرکس و بهترین تاج برای هر سری است. در جایی دیگر می‌فرمایند که اگر کسی دارای صفت امانت نباشد در عالم بعد از موهبت بینایی محروم خواهد ماند.

حضرت عبدالبهاء درباره راستی و صداقت می‌فرمایند که راستی، ریشه و اساس همه صفات نیکو است. می‌فرمایند اساس فضائل انسانی است. اگر کسی از این صفت محروم ماند، از ترقی و تعالی در جمیع عوالم الهی ممنوع گردد.

اگر این صفت در کسی ریشه دواند، همه صفات نیکو بدنبال آن ظاهر خواهد شد. بهایی حقیقی به سفارش حضرت عبدالبهاء از صورتش چنان نور راستی و امانت تابان گردد که همگان به او اعتماد نمایند و کلام او را

سند شمارند. چنین کسی خود را فراموش کند و به عموم خدمت نماید.

خود شناسی

حضرت بهاءالله پیوسته قابلیت و توانایی که در وجودمان نهفته است بیاد ما می‌آورند و از ما می‌خواهد آنرا ظاهر کنیم.

می‌فرمایند: تو را به دستهای قدرت خویش سرشتم و جوهر نور خویش را در تو امانت گذاشتم. به این نور از همه چیز مستغنی و بی‌نیاز شو زیرا که ساخته دست من کامل است و حکم من در همه چیز نافذ. در آن شک منما. (ترجمه)

می‌فرمایند: ای پسر روح تو را غنی و بی‌نیاز خلق کردم چگونه فقیر می‌شوی؟ و تو را عزیز خلق کردم چگونه قبول ذلت می‌نمایی و ذلیل می‌گردی؟ و تو را از جوهر علم ظاهر ساختم از چه رو طلب دانش از غیر من می‌نمایی؟ و از خاک محبت تو را سرشتم چگونه به غیر من مشغول می‌شوی؟ به خودبنگر تا مرا در خویشتن قائم و قادر و توانا مشاهده نمایی. (ترجمه)

و یا در جایی دیگر هریک از ما را به شمشیر برآن و بسیار گرانبهائی تشبیه می‌فرمایند که در غلاف نفس و

هوی پنهان است. از ما می‌خواهند که از این غلاف تیره
خارج شویم تا جوهر ما آشکار شود. و می‌فرمایند:

ای دوست من

تو شمسِ سماءِ قدسِ منی خود را به کسوفِ
دنیا می‌آلایِ حجابِ غفلت را خرق کن تا
بی‌پرده و حجاب، از خلفِ سحابِ به‌درآئی
و جمیع موجودات را به خلعتِ هستی
بیارائی

بیاد می‌آوریم که زندگی همه موجودات به خورشید
وابسته است و هستی و آنچه در اوست به نور و گرمای آن
زنده و باقی بوده و خواهد بود. هریک از ما خورشید
آسمان تقدیس خداوند هستیم که اگر به کسوف مبتلا
نشویم و پرده‌های غفلت و بی‌خبری را کنار بزنیم، قادر
خواهیم بود سبب زندگی و حرارت همگان و منبع نور در
عالم امکان گردیم.

حضرت بهاء‌الله پیروان خود را به آنچنان زندگانی
بی‌نظیری دلالت می‌نمایند که چیزی بالاتر از آن در تصور
و تقدیر وجود ندارد تا انسان آنرا آرزو نماید. شناسایی

حقیقت روحانی خودمان، در این مفهوم که این حقیقت از سوی خداوند ظاهر شده و به سوی او باز خواهد گشت و این بازگشت همچون بازگشت بلبل‌ی که سالها از باغ و بوستان دور بوده به آشیان روحانی در گلستان جاودانه است، عالی‌ترین هدف و مقصود فرد بهایی است. اما برای رسیدن به این هدف، تنها راه، اطاعت از مظاهر الهی و مخصوصاً اطاعت از حضرت بهاءالله مظهر ظهور الهی برای این دوران است.

ما دنیا می‌آییم. رشد می‌کنیم. به بلوغ می‌رسیم. مظهر امر الهی را می‌شناسیم. به او ایمان می‌آوریم. عشق او وجودمان را آکنده می‌سازد. بندگی خالصانه او را آرزو می‌کنیم. با انقطاع، به تعالیم و احکام و دستوراتش عمل می‌نمائیم. صفات و اخلاق پسندیده در وجود ما ریشه می‌کند. به خدمت بندگانش می‌پردازیم و به آن مباحثات می‌کنیم. به شکرانه شناسایی او، پیامش را به گوش طالبان و آنان که جویای حقیقتند می‌رسانیم. و در همه این مراحل در حالی که مطمئن به عنایت و فضل او هستیم، با کشف حقایق پنهان در وجودمان، بیش از پیش نیروی روحانی کسب می‌کنیم و شتابان در راهی که پایان آن رضایت و شادمانی خداوند و خودمان در دنیای جدیدی خواهد بود، در حرکتیم.